



گزارش میدانی «شرق» از یک روز حضور در کنار کودکان روستای جنگارک چابهار که هرگز آنها را ندیده‌ایم

کودکانی پنهان مانده

نسترن فرخه: محرومیت همه چیز آنها را در بر گرفته است. بچه‌ها با باهای برهنه در این زمین خاکی جلوی هوتک میان روستا می‌نشینند و شروع به شست‌وشوی ظرف‌ها می‌کنند. یکی از اهالی می‌گوید: «چند وقت پیش فهمیدیم جسد یک سگ چند روزی در این آب را کد مانده بوده و نمی‌خواهیم دیگر از این آب استفاده کنیم. چون بچه‌ها را خیلی راحت بیمار می‌کند، اما چاره نداریم. چند قدم آن طرف‌تر چند دختر نوجوان نوزاد خود را در بغل گرفته‌اند و با دیگر دخترهایی که مشغول شست‌وشو هستند، حرف می‌زنند. اینجا کودکان بدون تجربه زیسته کافی، یکباره رنگ بزرگسالی را می‌بینند. دهیار روستا از ازدواج دخترهای می‌گوید که در همان سن کم خودشان صاحب فرزند می‌شوند و درس و مدرسه را رها می‌کنند. شاید تنها نشان حضور کودکان در روستا، یک تاب و سرسره کنار مدرسه‌ای است که گروهی دغدغه‌مند سال‌های اخیر برای آنها ساختند. حالا تمام زندگی این بچه‌ها به این مدرسه و چند وسیله بازی جلوی در آن ختم می‌شود؛ مدرسه‌ای که به امید تک‌تک این کودکان، حتی نوجوان‌هایی که مادر و پدر هستند، تبدیل شده است.

برای اولین بار...

همه روستا منتظر است، دخترها رد ساعت را دنبال می‌کنند تا ساعت به چهار بعدازظهر برسد. با لباس‌های بلوچی رنگارنگ رد روستا پایین و بالا می‌روند تا بازی پسرهای روستای چنگارک شروع شود. یکی از دخترها با خجالت چاق‌چاق روی سرش را کنار می‌زند و می‌گوید: «ما همه دعا کردیم، همه از دیشب قرص هم خورادیم، لمان می‌خواهد روستای ما قبل، همه روستا منتظر است که پسرهای ما گل بزنند». پسرهای روستا هم از قبل ظهر لباس ورزشی‌های شیمی‌رنگ را به تن کردند و مدام رد حیاط و کلاس‌های مدرسه رد رفت‌وآمد هستند. برای مسابقه رد این چند روز، مینی‌بوس‌های مختلف پسرهای روستاهای دور و نزدیک را به اینجا می‌آورند. همه رد حیاط کنار هم می‌نشینند و تیم خودشان را تشویق می‌کنند. یکی شعار می‌دهد و گروهی رد حمایت از او بلند آن را تکرار می‌کنند. پسرهای بازیکنندگانه با لباس بلوچی بر تن، کنار دیوار نشسته‌اند و با هیجان پاس‌کاری تو رد زمین چمن مدرسه را نگاه می‌کنند.

صندلی‌های خالی کنار زمین کم‌کم با حضور دخترهای کوچک و بزرگ پر می‌شود. از هیجان این بچه‌ها که می‌پرسی، هرکدام به شکلی آن را توصیف می‌کنند. یکی از دخترهای نوجوان این روستا که همه از او به کتاب‌خوانی یاد می‌کنند، با ذوق چند جمله می‌گوید و می‌دود. برادر کوچکش قرآبی را است در مسابقه شرکت کند. لباس زرد رنگ با سوزن‌دوزی‌های قرمز و آبی به تن دارد و با لبخند اشاره می‌کند: «آن پسر که لباس ورزشی به تن دارد، برادر من است...» حسنی دارم که تازه حال تجربه نکرده بودم، نه فقط برای برادر خودم. برای همه پسرهای روستا خوشحالم. حس وقتی را دارم که مثلاً یک خبر خیلی خوب را به من داده باشند. من دیروز یک جزه کامل قرآن را با گریه بچه‌های راهنمایی روستا خواندم».

انتظار برای یک هیجان بی سابقه

چند متر آن طرف‌تر از روستا، خانه‌های روستایی شروع می‌شود. خانواده‌ها با موتور برق کوچکی از هوگت وسط روستا آب کشیدند تا با آب آلوده آن شست‌وشو کنند. چند زن و دختر کناری نشسته‌اند و ظرف می‌شورند. با لبخندی مشغول

اداره امور- ظرف نشسته‌ای برای نگهداری مایعات- روز آغاز هفته ۱۰- برای بیان درد و آزرگی به کار می‌رود- قاره پهناور- ساکنان محله ۱۱- ناگواری- آیین‌ها- تهمت ۱۲- بیماری کم‌خونی- بی‌هوشتی- آبار تسمان کوچک با

γ ε Δ ϕ ζ η ι

[illegible]

شیده یکی از دخترهای روستا که شاید از همه آدم‌های اینجا متفاوت تر باشد. با سن کمی که دارد به کمک گروه تهیگر روستا کتاب داستانی چاپ کرده و همه روستا او را متمایز از بقیه می‌دانند. اما این دختر هم با وجود آنکه دوست دارد بازی را از نزدیک ببیند، قصد آمدن ندارد ولی به یکی از اعضای مؤسسه از درخواست دیگر زنان روستا می‌گوید که می‌خواهند مسابقه را از نزدیک ببینند و چند دقیقه بعد مردهای روستا اجازه حضور زن‌ها و دخترها به مدرسه را می‌دهند. همان موقع بیشتر دخترها چادر مشکی به سر می‌کنند و راهی مدرسه می‌شوند.

بیشتر این دختر بچه‌ها گوشی برای شنیدن می‌خواهند و تا مسیر رسیدن به مدرسه، یکی از آنها چند زن جوان را نشان می‌دهد که: «ببینید آنها همه خیلی سن کمی داشتند که ازدواج کردند، الان همه آنها بچه دارند، خواهر خودم ۱۲ سالگی ازدواج کرد و الان ۱۳ سال دارد. اما من نه، ۱۶ سالم شده و خواستگار هم دارم ولی گفتن تا درسم تمام نشود ازدواج نمی‌کنم. من تنها دختر روستا هستم که خواستار ازدواج را قلمم. بچه از چیزی نمی‌گویند و خانواده هر وقت که بخواهد آنها را شوهر می‌دهد. حقیقت این است که مردان روستا می‌خواهند زن‌ها فقط بچه‌داری کنند و ظرف بشورند...».

یک باخت شیرین

دورتادور حیاط مدرسه مهر جنکارا را تماشاچی گرفته است. خورشید کم کم از آسمان این روستا رخت برپسته، اما شور و شوق در حیاط مدرسه اوج بیشتری گرفته است. نداشتن هیچ چراغی در این روستا، سایهی شب را کامل کرده. اما مهر کسبۀ کف را که در دور و نزدیک برج مسافتات جام مهر ماندگار را که با همت مؤسسه مهر ماندگار ناصری برگزار شده دارد، خودش را به این مدرسه رسانده است. از روستاهای مختلف همه اینجا جمع هستند. از مسئولان مدارس مختلف منطقه پولا همه شاهد بازی شاگردان خودشان هستند. بچه‌های هر روستا تلاش می‌کنند تا در این مسابقه با پاس‌کاری بیشتر امتیازها را به نفع خودشان جمع کنند. از ۱۶ تیم مدارس روستاهای پولاان که با آمیزه بازی شروع شد، در این چند روز مسابقه به هشت تیم و بعد از آن به چهار تیم رسید. در تمام این چند روز مسابقه، تیم نونهالان و نوجوانان مدرسه مهر جنکار که میزبان دیگری مدارس بود، در کنار تیم‌های برنده، با گل‌های خود تا مرحله نیمه‌نهایی پیش آمد، اما در آخر بازی به نفع تیم نونهالان از روستای اسحاق بازار و نوجوانان روستای گارگندی یاقان یافت. بازی با برگزارچی جشن و آتش‌بازی در وسط حیاط مدرسه به اتمام رسید. اما شوق بچه‌ها، حتی گروه‌های که برنده بازی نبودند، هنوز یابرجاست. کودکانی که در تمام طول عمر خود حتی از کمترین تفریح هم برخوردار نبودند، حالا خود را به‌عنوان ورزشکاری با لباس‌های ورزشی در زمین چمن می‌دیدند که با تشویق تعداد زیادی تماشاچی همراه بود. آنها در مقابل چشم مجتبی‌الستاق سابق تیم ملی بازی می‌کردند که همیشه آرزوی دیدنشان را داشتند. مجتبی جباری، فوتبالیست سابق تیم ملی، برای مسابقه جام مهر ماندگار که به‌عنوان اعضای مؤسسه مهر ماندگار ناصری به این منطقه آمده بود، تا بازی بچه‌ها را از نزدیک ببیند.

عشق دختران بلوچ به فوتبال تمام شده برنیده‌ها با مدال و تلویزیون ۱۳۳ پیچی که گرفتند، به روستاهای خود برگشتند. قرار است تلویزیون را به مدراسرستان نصب کنند و همه مدرسه با هم از آن استفاده کنند. کودکان روستای جنگار که هر کدام گوسفند یا حیاط مدرسه را تمیز می‌کرد، یکی باقی‌مانده‌های وسایل اتش‌پزی را جمع می‌کرد و دیگری میز و صندلی‌ها را به کلاس‌های درس بازمی‌کردند. کم‌کم کارها تمام شده و ساعت نزدیک به نیمه‌های شب است. اما به نظر بچه‌ها قصد رفتن به خانه را ندارند. مجتبی جباری پسرها را به زمین دعوت می‌کند تا دوباره بازی کنند. اما حالا خودش هم یکی از بازیکنان می‌شود و همراه بچه‌ها در زمین می‌دود. دخترها دور هم حلقه زدن و گوسفند از زمین شعر می‌خوانند و پسرها را نگاه می‌کنند. دخترها از علاقه خود به فوتبال می‌گویند و دوست دارند خودشان هم در وسط این مهم سبز بازی کنند. همان موقع پاز پسرها تمام شده و یکی یکی از زمین بیرون می‌آیند. مجتبی جباری حالا دخترها را به زمین دعوت می‌کند، همه دخترها دوک و تونچان با شوق به هم نگاه می‌کنند و با همان لباس‌های بلوچی نگارگان وارد زمین فوتبال می‌شوند. بازی شروع می‌شود. در هر گره دختر و جباری که همه به دنبال توپ می‌دوند. برنیده‌ها دخترهای می‌شوند که پاس بیشتری به هم دادند. جباری در آخر بازی با خنده می‌گوید: اگر دخترها مربی داشتند و در مسابقه امروز شرکت کرده بودند، حتما برنده بودند...

موفقیت حتی بدون امکانات

بچه‌های تیم روستای اسحاق بازار که برنده گروه نونهالان شدند، تمام عمر در روستای خود می‌گذراندند. هیچ مدرسه و جمعیت بخش بزرگی از آن بوده، بعد از اتمام بازی خودشان با بزرگ می‌گویند ما هیچ زمین بازی در روستا نداریم، خودمان با سنگ دروازه درست می‌کنیم و ساعت‌ها بازی می‌کنیم، معاون مدرسه اسحاق بازار جلو می‌آید و به همه بچه‌ها تبریک می‌گوید. با لباس سرتاپای بلوچی و کوشه‌ای ایستاده و دانش‌آموزانش را نگاه می‌کند. این معلم از جمعیت بالا و امکانات پایین اسحاق بازار می‌گوید: «ما پرجمعیت‌ترین مدرسه در طول زمین هستیم، چیزی حدود ۳۰۰ دانش‌آموز داریم، بچه‌ها هیچ امکانات خاص مثل زمین بازی ندارند. حتی بچه‌ها وسیله بازی هم ندارند، بچه‌ها فقط با توپ بازی می‌کنند، خودشان بی کلاس‌ها فوتبالت بازی می‌کنند، خلاصه از هر موفقیتی که پیش بیاید بسرها استفاده می‌کنند تا فوتبالت بازی کنند. بیشتر خانواده‌ها وضع مالی

بهدی دارند. برای همین بیشتر پسرها بدون کفش مناسب به مدرسه می آیند و به همان شکل هم بازی می کنند، یعنی بدون کفش و با دمپایی، دروازه درست می کنند و با هم بازی می کنند. الان هم که کفش فوتبالی به پا دارند، به این دلیل است که مؤسسه مهر ماندگار ناصری برای مسابقه اینها را برای بچه ها خرید و داده است. بچه ها همین حالا هم ذوق لباس و کفشی را دارند که به آنها هدیه به آنها داده، در هر حال الان ما خیلی خوشحالیم... بچه ها با کمترین امکانات پیش رفتند و برنده بازی شدند. امیدوارم در همین مسیر موفق شوند و پیش روند، مؤسسه به ما قول های برای ثبت نام بچه ها در آکادمی فوتبال چاپهار داده که امیدوارم این اتفاق بیفتد».

فوتبالیست سابق تیم ملی: حق این بچه‌ها بیش از این است

بازی بچه‌ها با مجبئی جباری تمام شده و همه با خستگی کوششی از حیا باز نشستند و همچنان مشغول مرتب‌کردن مدرسه هستند. تقریباً بیشتر بچه‌ها به خانه برگشتند و تعداد کمی باقی ماندند. جباری در انتهای بازی از نگاهش به این منطقه و بازی بچه‌ها می‌گوید که شوق آنها برای بازی او را یک شگفتی کرده: «تا به حال اینجا تیمی نداشتیم و من هم اولین بار است برای یک مسابقه فوتبال به این منطقه می‌آیم. همه چیز اینجا از کوه‌ها تا خاکی که دارد نشان از این دارد که زندگی در چنین مناطقی سخت‌تر است و هر چقدر هم که از این شرایط شنیده باشی باز هم به اندازه‌ای که خودت می‌بینی مؤثر نیست. از روزی که در این سفر به این منطقه آمدم، سؤال این بود که سرگرمی و روزمرگی این آدم‌ها چگونه است. دیدن این شرایط بسیار ناراحت‌کننده است، چون می‌دانیم که هر کدام از این بچه‌ها با داشتن امکانات می‌توانند موفق‌تر باشند. درحالی‌حال که بازی بچه‌ها از هیچ‌جایی انرژی گرفته، از اینکه آن‌قدر خوشحالانند و با تمام وجود بازی می‌کنند و با یقین که تشویق می‌کردند، همه درگیر این رقابت شده بودند که من فکر می‌کنم چنین هیجانانی خیلی به آنها کمک خواهد کرد. دختر و پسرهایی که در بازی شرکت نکردند هم خیلی خوب بازیکنان را تشویق می‌کردند. محیط این مدرسه که با همت مؤسسه مهر ماندگار ناصری ساخته شده خیلی از شرایط سخت زندگی بچه‌ها نشانی ندارد. و به نظر برای همین بچه‌ها این‌قدر این ساختمان و مدرسه را دوست دارند. ساختمانی با کیفیت با زمین مناسب و لباس و توبی که داشتند همه بر اشتیاق بچه‌ها اثر داشته. در کنارش ضمن بهداشت و امکانات منطقه، روش آب برداشتن آنها و همه محرومیت‌های دیگر با این مسابقه و فعالیت‌های به این شکل برایشان یک انقلاب است. حتی بعد از بازی ماندن و دختر و پسر همه مدرسه را تمیز کردند. شکلی که به نظر این مدرسه را خانه خود می‌دانند. برای من جالب بود که در تمیزکردن و جابه‌جایی وسایل بعد از بازی به این شکل به هم کمک می‌کردند. حتی به نظرم جوازیک که برای آنها در نظر گرفته شده بود، خیلی مهم بود. همین که قرار است برای کیفیت آموزشی بهتر از تفریبه‌ها در مدرسه خود استفاده کنند. اینجا هر کاری که می‌کردی به چشم من آمد اما برگزاری این مسابقه توسط مؤسسه مهر ماندگار ناصری بهترین تصمیم بود.»

جاری از اهمیت زیرساخت برای پیش رفتن در این مسیر بچه‌ها می‌گوید: «نیاز مرمی‌های با کیفیت همه چیز را بهتر خواهد کرد ولی داشتن یک زمین فوتبال و حضور مربی‌ای که پای کار باشد، مهم‌ترین نیاز برای این فعالیت است. این بچه‌ها از همه امکانات محروم هستند اما رفتار اخلاقی آنها در بازی واقعا مثال‌زدنی است و حق آنها بیش از اینهاست».

فوتبال برای بچه‌ها بهترین انتخاب بود

نفسیه میرمحمد، مدیر روابط عمومی مؤسسه مهر ماندگار ناصری از شروع فعالیت در این روستا می‌گوید که دکتر سید محمود ناصری وقتی به وصیت پدرش حاج مرحوم وارد این روستا شد، با محرومیت بالای روستا روبه‌رو شد. میرمحمد اضافه می‌کند: «در این روستا هیچ‌کس شناسنامه نداشت و مؤسسه ما اقدام به درختن شناسنامه برای این کودکان کرد». کلاس درس بچه‌ها زیر یکی از درخت‌های روستا برگزار می‌شد و وضعیت آب‌ونوشدنی اهالی هم واقعا نامناسب بود. به شکلی که از آب آلوده هونت برای همه چیز استفاده می‌کردند و همین باعث بیماری‌های گوناگون آنها بود. بااین‌حال تصمیم به ساخت مدرسه گرفته شد و مدرسه کرام شروع به لوله‌کشی آب شیرین برای آنها کردیم که البته همچنان جای کار دارد. خلاصه بعد از ساخت مدرسه بچه‌ها واقعا هم روز با اشتیاق به مدرسه می‌آمدند. حتی تابستان که مدرسه تعطیل بود هم به مدرسه می‌آمدند. برای ارتباط بهتر با دخترها برایشان کلاس‌های تکمیلی سوزن‌دوزی گذاشتیم. در کنارش برای همراهی بیشتر پسرها مسابقات فوتبال برگزار کردیم. در این روستا بعضی از جوان‌ها مواد مخدر مصرف می‌کنند که وجود چنین مسابقه‌هایی از این موضوع هم جلوگیری می‌کند و رورق با ورزش می‌توان حیوانات بی‌بهداشته را کنترل کرد». اتفاقا پسرهای خیلی خوب با توپ این گرفتند و بعد از استعدادیابی کار را شروع کردیم. برای همه بچه‌ها لباس و کفش گرفتیم و زمانی که این موضوع را با آموزش و پرورش مطرح کردیم، خیلی استقبال کردند. بعد از این یکی یکی روستاها را بررسی کردیم و ۱۶ تیم را برای مسابقه انتخاب کردیم که امیدواریم به زودی بتوانیم کارهای مهم‌تری هم انجام دهیم. ما قطعا برای دخترها هم برنامه خواهیم داشت اما درهرحال به دلیل شرایط فرهنگی منطقه بهتر بود به شکل مسابقات شالوعت کنیم. طبق برنامه که داریم، در آینده بچه‌های بیشتری را درگیر فعالیت‌های ورزشی، هنری خواهیم کرد».

	Y		W	A		P	
A		W		I			
W			Y			I	
P		Y		P			
		A	W		P		
			A		W		P
	P			Y			A
			P		I		Y
	A		P	W		W	

	۲				۹	۷
			۴	۷		۸
۵					۳	۴
۴			۹	۶	۵	۸
		۹		۸	۱	
	۵		۲	۷	۱	۹
۷	۳					۲
۸			۴	۲		
۲		۶			۹	

● سود و کو سخت ۳۶۱۵

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

سود و کو:

۲- در هر مربع 3×3 اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

● سود و کو ساده ۳۶۱۵

100

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددیابی بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می رسد.

حل سوالات سخت

۲	۱	۷	۴	۵	۸	۱	۶	۳
۴	۶	۵	۳	۱	۷	۲	۸	۹
۸	۱	۳	۲	۶	۹	۵	۷	۴
۶	۷	۸	۵	۴	۳	۹	۲	۱
۳	۲	۴	۷	۹	۱	۶	۵	۸
۱	۵	۹	۶	۸	۲	۴	۳	۷
۷	۴	۱	۸	۲	۵	۳	۹	۶
۹	۸	۲	۱	۳	۶	۷	۴	۵
۵	۳	۶	۹	۷	۴	۸	۱	۲

حل سوئد کو ۳۶۱۴

۶	۹	۳	۱	۵	۷	۴	۲	۸
۲	۵	۷	۴	۹	۸	۳	۶	۱
۳	۷	۹	۵	۶	۴	۱	۸	۲
۴	۱	۶	۸	۷	۲	۵	۳	۹
۵	۸	۲	۹	۳	۱	۶	۷	۴
۷	۲	۵	۳	۴	۹	۸	۱	۶
۹	۳	۸	۷	۱	۶	۲	۴	۵
۱	۶	۴	۲	۸	۵	۷	۹	۳

۱	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	م	ا	ج	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	م
۲	م	د	ر	ی		م	د	ر	ی	م	د	ر	ی	م
۳	ن	ت			م	ب	ن	ت			م	ب	ن	ت
۴	م	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	م
۵	ن	ت	ی	ف		ن	ت	ی	ف		ن	ت	ی	ن
۶	م	و	ل		م	و	ل		م	و	ل		م	و
۷	م	د	ر		م	د	ر		م	د	ر		م	د
۸	ز	ا			ز	ا			ز	ا			ز	ا
۹	م	د	ا	ل		م	د	ا	ل		م	د	ا	م
۱۰	م	ب	ی		م	ب	ی		م	ب	ی		م	ب
۱۱	م	د	ر		م	د	ر		م	د	ر		م	د
۱۲	م	ب	ق	ب		م	ب	ق	ب		م	ب	ق	م
۱۳	م	ل		ن	ف	ا	ش	ی		م	ل		ن	م
۱۴	ا	د		د	ا	د	ا	د		ا	د		د	ا
۱۵	م	و	ل		م	و	ل		م	و	ل		م	و

حل جدول ۴۶۱۸

سودو کو